




## بازخوانی تجربه مجاهدین افغان در حکومت کمونیستی و شکل‌گیری بنیادگرایی در افغانستان

دکتر پریسا امیری فرد<sup>۱</sup>  محفوظ محمدی<sup>۲</sup>

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

### چکیده

اندیشه‌های کمونیستی در جامعه افغانستان، که دارای بافت مذهبی مبتنی بر اسلام شیعی و حنفی بود، زمینه‌های تنش ایدئولوژیک گسترده‌ای ایجاد کرد. اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و استقرار حکومت وابسته به آن، شکاف‌های سنتی جامعه را تشدید کرد و واکنش‌های هویتی - مذهبی را تقویت نمود. در این شرایط، گروه‌های مجاهد افغان با هدف مقابله با نفوذ کمونیسم و استعمار شکل گرفتند. پس از خروج نیروهای شوروی و در ادامه با زمین‌گیر شدن ایالات متحده آمریکا در افغانستان، ساختار سیاسی کشور به‌جای حرکت به سوی انسجام ملی، وارد مرحله‌ای از جنگ داخلی و رقابت‌های فرقه‌ای شد. مجاهدین افغان نتوانستند از انشعابات داخلی و سلطه‌طلبی رهبران خود جلوگیری کنند و همین امر به تعمیق شکاف‌های قومی - مذهبی انجامید. این پژوهش نشان می‌دهد که برگزاری انتخابات بر پایه الگوهای قومی - مذهبی و فقدان یک نظام نمایندگی فراگیر و نهادمند، نتوانست به شکل‌گیری دولت پایدار منجر شود و در عمل به هرج و مرج سیاسی دامن زد. بنابراین، مدعای اصلی مقاله آن است که پیوند میان ایدئولوژی‌های وارداتی، رهبری‌های اقتدارگرا و ساختار انتخاباتی مبتنی بر هویت‌های قومی - مذهبی، عامل اصلی تداوم خشونت و بنیادگرایی در افغانستان معاصر بوده است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که: شکل‌گیری اندیشه‌های کمونیستی و نحوه سازمان‌یابی سیاسی نیروهای اسلامی در افغانستان چگونه بر تداوم بنیادگرایی و خشونت‌های فرقه‌ای در این کشور تأثیر گذاشته است؟ نفوذ اندیشه‌های کمونیستی و

<sup>۱</sup> استادیار علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول. ایمیل:

Amirifard.parisa@pnu.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد مرکز کابل.

شکل‌گیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان از یک‌سو، و سازمان‌یابی گروه‌های مجاهدین اسلامی در قالب ساختارهایی متأثر از شکاف‌های قومی - مذهبی از سوی دیگر، در غیاب یک نظام نمایندگی پایدار، به بازتولید بنیادگرایی و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای در افغانستان انجامیده است.

**کلید واژگان:** حکومت کمونیستی. شکل‌گیری مجاهدین افغان. انتخابات.

## مقدمه

در سال ۱۳۵۷ در افغانستان کودتایی رخ داد که آغازگر دوره‌ای طولانی از بی‌ثباتی و درگیری شد؛ دوره‌ای که بیش از بیست سال ادامه یافت و سرانجام به مداخله نظامی اتحاد جماهیر شوروی در این کشور انجامید. این رویداد افغانستان را درگیر جنگ‌های داخلی و ویرانگری کرد که پیامدهای سنگینی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و انسانی برای مردم این سرزمین به همراه داشت.

در زمستان ۱۳۵۸ نیروهای شوروی از طریق بندرهای تورغندی و حیرتان وارد افغانستان شدند. ورود آنان با مقاومت گسترده مردم و دعوت به جهاد روبه‌رو شد. با وجود حضور نظامی شوروی، دولت کمونیستی افغانستان نتوانست دوام بیاورد و در نهایت سقوط کرد. عوامل گوناگونی در فروپاشی این حکومت نقش داشتند که بررسی دقیق آن‌ها ضروری است.

این پژوهش می‌کوشد مهم‌ترین عوامل سقوط حکومت کمونیستی در افغانستان را تحلیل کند. حکومت‌های کمونیستی بخشی از تاریخ سیاسی معاصر افغانستان را شکل می‌دهند. مقاومت مردمی علیه این حکومت‌ها، شکل‌گیری جریان‌های بنیادگرا و سازمان‌یابی گروه‌های مجاهد افغان، و نیز گسترش ایدئولوژی اسلامی و جهادی در تقابل با دولت کمونیستی، از جمله عواملی بودند که به تضعیف و در

نهایت سقوط آن انجامید. در این چارچوب، «مجاهد» به نیروهای سیاسی و نظامی مشخصی گفته می‌شود که علیه نظام کمونیستی و حضور شوروی در افغانستان مبارزه کردند و در نهایت شوروی را وادار به عقب‌نشینی ساختند.

الگوی جهاد در افغانستان متأثر از اندیشه‌های اخوان‌المسلمین مصر و همچنین انقلاب جمهوری اسلامی ایران بود. گروه‌های مختلف سیاسی با برداشت‌های متفاوت از اندیشه اسلامی، برای تحقق آرمان‌های خود مبارزه می‌کردند. با این حال، اختلاف میان مجاهدین شیعه و اهل سنت - به‌ویژه درباره نوع نظام اسلامی مطلوب و مبانی فقهی آن - مانع از شکل‌گیری یک دولت اسلامی فراگیر در افغانستان شد.

با وجود آنکه در دهه‌های اخیر در بسیاری از کتاب‌ها و مقالات به سقوط کمونیست‌ها در افغانستان اشاره شده است، اما چگونگی این فروپاشی و تحلیل دقیق علل و زمینه‌های آن کمتر به‌صورت جامع و روشن بررسی شده است. واکاوی این موضوع، هم برای جامعه جهانی و هم به‌ویژه برای مردم افغانستان اهمیت فراوان دارد، زیرا می‌تواند به درک بهتر ضعف‌ها و ارائه پیشنهادها برای اصلاحی کمک کند. بیشتر آثار موجود رویکردی سیاسی و غیرپژوهشی داشته‌اند و کمتر به تحلیل علمی و روشمند عوامل سقوط پرداخته‌اند.

از جمله آثار مهم در این زمینه می‌توان به کتاب «افغانستان در قرن بیستم» نوشته «ظاهر طنین» اشاره کرد که با رویکردی تاریخی، به بررسی چگونگی شکل‌گیری و فروپاشی حکومت کمونیستی می‌پردازد، هرچند تمرکز اصلی آن بر روایت کلی تحولات سیاسی است و به‌طور مشخص به تحلیل عوامل سقوط نمی‌پردازد.

همچنین کتاب «موانع توسعه سیاسی افغانستان» اثر «عبدالحفیظ منصور»، با بررسی زمینه‌های توسعه‌نیافتگی در افغانستان، به‌صورت ضمنی نقش ساختارهای سستی جامعه را در ناکامی حکومت کمونیستی مطرح می‌کند. افزون بر این، بصیر احمد دولت‌آبادی در کتاب «شناسنامه افغانستان» افراط‌گرایی و بی‌توجهی به باورهای سستی مردم را از عوامل مهم شکست حکومت‌های کمونیستی می‌داند. آثار دیگری نیز در این زمینه منتشر شده‌اند که در این پژوهش، از منابع مهم آن‌ها بهره گرفته خواهد شد.

#### ۱- مبانی نظری: تبیین رابطه میان مولفه‌های واقع‌گرایی و صعود احزاب اسلامی (جهاد گرایان)

در چارچوب نظریه «واقع‌گرایی تدافعی» کنت والتز، دولت‌ها در پی افزایش قدرت خود هستند، اما این افزایش قدرت عمدتاً با هدف کاهش تهدیدها و حفظ بقا صورت می‌گیرد. بر اساس این نگاه، شوروی در دوران جنگ سرد تلاش داشت نفوذ خود را در آسیای میانه گسترش دهد تا از این طریق موقعیت راهبردی خود را تقویت کرده و زمینه حضور مؤثرتر در مناطق پیرامونی، به‌ویژه جنوب و جنوب‌شرق آسیا، را فراهم سازد. به همین دلیل از احزاب کمونیستی در افغانستان حمایت کرد تا از راه به‌دست‌گرفتن قدرت سیاسی، این کشور را در حوزه نفوذ خود قرار دهد. با به قدرت رسیدن این احزاب، حکومت کمونیستی تازه‌تأسیس شکل گرفت و مورد پشتیبانی مسکو قرار گرفت.

از منظر واقع‌گرایی، رهبران شوروی ایالات متحده را مهم‌ترین منبع تهدید برای امنیت خود می‌دانستند. گسترش نفوذ آمریکا در منطقه، به‌ویژه نزدیکی حکومت

محمد داوود خان به کشورهای غربی، نگرانی‌های امنیتی مسکو را افزایش داد. شوروی این روند را تهدیدی مستقیم علیه منافع خود تلقی می‌کرد و در نتیجه در پی آن برآمد تا موازنه قدرت را به سود خود تغییر دهد. در این چارچوب، با حمایت از اعضای حزب خلق، زمینه برکناری داوود خان فراهم شد و مسیر برای استقرار یک حکومت کمونیستی همسو با شوروی در افغانستان هموار گردید.

در سوی دیگر، شکل‌گیری گروه‌های مجاهدین افغان متأثر از اندیشه‌های متفکرانی چون حسن البنا، سید قطب، علی شریعتی و ابوالاعلی مودودی بود. این جریان‌ها در آغاز، در بستر رقابت‌های ایدئولوژیک جنگ سرد و در واکنش به گسترش نفوذ کمونیسم در افغانستان پدید آمدند. اما به تدریج با تشدید درگیری‌ها و اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، سازمان‌یافته‌تر شدند و حمایت برخی قدرت‌های خارجی، از جمله ایالات متحده و شماری از کشورهای عربی، را نیز به دست آوردند. احزاب اسلامی، به‌ویژه در میان اهل سنت، تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان‌المسلمین مصر و دیگر جنبش‌های اسلامی منطقه قرار داشتند. فعالیت سیاسی و نظامی این احزاب عمدتاً واکنشی به قدرت‌گیری نیروهای کمونیست و سپس حضور نظامی شوروی در افغانستان بود. بنابراین، پیدایش و گسترش جریان‌های جهادی را باید در پیوند با تحولات داخلی افغانستان و رقابت‌های کلان قدرت‌های جهانی در دوران جنگ سرد تحلیل کرد؛ جریانی که در نهایت به یکی از مهم‌ترین عوامل تحولات سیاسی و نظامی این کشور بدل شد (دولت آبادی، ۱۳۸۴: ۵۶).

## ۲- روش پژوهش

این پژوهش از نوع تاریخی - توصیفی است که سعی می‌کند از روش کتابخانه‌ای به اسناد و مدارک دست یافته و آنرا مورد تحلیل قرار دهد.

## ۳- دسته‌بندی احزاب مجاهدین و چگونگی روابطشان با دولت مل

احزاب جهادی در افغانستان هدف مشترکی داشتند که تأسیس یک دولت اسلامی بود، اما در چگونگی تشکیل این حکومت اختلاف نظر داشتند. به‌ویژه گروه‌های عمدتاً سنی مذهب در این احزاب مخالف رسمی شدن مذهب جعفری در افغانستان بودند. آنها تلاش می‌کردند که تنها مذهب حنفی در افغانستان رسمیت پیدا کند و مذهب جعفری از دایره مذهب‌های رسمی کشور خارج شود.

از نظر قومی، احزاب مجاهدین را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: دسته اول شامل احزاب سنی مذهب بود که بیشتر احزاب اهل سنت در افغانستان را تشکیل می‌دادند. این احزاب به دنبال تحقق دولت اسلامی با گرایش به مذهب حنفی بودند و غالباً بر این تأکید داشتند که باید مذهب حنفی به عنوان مذهب رسمی در کشور شناخته شود:

۱. حزب اسلامی افغانستان
۲. جمعیت اسلامی افغانستان
۳. اتحاد اسلامی افغانستان
۴. جنبش ملی اسلامی افغانستان
۵. محاذ ملی افغانستان
۶. انقلاب اسلامی افغانستان

و بعضی از احزاب کوچک دیگر که متعلق به اهل سنت در افغانستان بودند. این احزاب بیشتر تاکید بر دولت اسلامی با گرایش بر مذهب حنفی داشتند اما دسته دوم احزاب مجاهدین را شامل می‌شدند که متعلق به مذهب اهل تشیع می‌شد این احزاب بیشتر تاکید روی دولت اسلامی معتدل داشتند که مذاهب مختلف اسلامی را در افغانستان به رسمیت بشناسد. احزابی که متعلق به جریان‌های شیعی در افغانستان بود عبارت بودند از:

۱. سازمان نصر اسلامی افغانستان

۲. حرکت اسلامی افغانستان

۳. سپاه پاسداران

و گروه‌های کوچک دیگر نیز وجود داشتند که در مناطق محدود بر علیه دولت مبارزه می‌نمودند(دولت آبادی، ۱۳۹۰:۱۱۳).

در میان این کشمکش‌های مجاهدین، گروه طالبان ظهور نمود که در مدت سه سال تقریباً هشتاد درصد خاک افغانستان را اشغال نمودند. اما مجاهدین با شبه‌نظامیان طالبان و دیگر گروه‌های شبه نظامی طالب تفاوت عمده داشتند طالبان خواستار نظام امارتی سلفی در افغانستان بود و از لحاظ مالی و نظامی تحت حمایت پاکستان قرار داشت.

بخش عمده هرج و مرج در افغانستان در اثر شرایط بین‌المللی بود و افغانستان به میدان جنگ نیابتی مبدل شد و با شکل‌گیری و قدرت‌یابی طالبان مدیریت بحران از دولت خارج شد. قومی شدن احزاب در افغانستان یکی از چالش‌های عمده فرا

روی احزاب بود بیشترین احزاب که در دولت حضور داشتند احزاب قومی در افغانستان می‌باشد (شیر، ۱۳۹۵: ۳۵).

افغانستان کشور اقلیت‌های قومی است چهار قوم نقش برجسته و بارز در تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان داشته‌اند:

۱. پشتون

۲. تاجیک

۳. هزاره

۴. ازبک

۶۵ الی ۷۰ درصد کل جمعیت افغانستان را پیروان مذهب تسنن حنفی تشکیل می‌دهند که از اقوام پشتون، تاجک، ازبک، ترکمن، عرب، بلوچ، ایماق، قرقیز، نورستانی، و هزاره ترکیب یافته است. پیروان مذاهب دیگر اهل سنت مثل شافعی، حنبلی و مالکی یا وجود ندارند یا این که در خفا هستند و کسی به پیروی از این مذاهب مشهور نیست. وهابی‌ها هم نتوانسته‌اند مرام خود را علنی تبلیغ کنند هیچ کس در افغانستان مدعی پیرو از مذهب وهابی نیست. ۳۰ الی ۳۵ درصد جامعه افغانستان را پیروان مذهب تشیع تشکیل می‌دهند که به دو شاخه شیعه اثناشعری و شیعه اسماعلیه تقسیم شده‌اند.

#### ۴- شکل‌گیری حکومت کمونیستی در افغانستان:

ظاهر خان حدود چهار دهه در افغانستان قدرت را در دست داشت. زمانی که ظاهر خان در سفر بود بر اساس یک سازش خانوادگی ظاهر خان از قدرت برطرف شد

به جایش داود خان براریکه قدرت تکیه زد داود خان براساس همان روحیه برتری طلبی قومی حکومت را اداره می‌کرد، اما با کودتای هفت ثور نتوانست یک رابطه متعادل بین شرق و غرب برقرار کند.

کودتای داود خان (۱۳۵۲) علیه محمد ظاهر در خانواده شاهی شکاف بوجود آورد، وی با کودتا قدرت خود را پایه‌گذاری کرد؛ حزب دموکراتیک خلق کودتا را رهبری و به موفقیت رساند. شماری از چهره‌های متعلق به نهضت اسلامی دستگیر و روانه زندان شدند و شماری دیگر برای نجات خویش به پاکستان متواری گردید.

با وقوع کودتای هفت ثور قدرت از یک خانواده به یک حزب مارکسیستی انتقال پیدا کرد. برنامه‌های مارکسیستی دولت کودتا برای حضور زنان و دختران در مکاتب و ادارات دولتی، اقدامات حزب دموکراتیک خلق مارکسیستی در فشار بر خان‌ها و ارباب‌ها و سخن از حمایت طبقات محروم و تهیدست، اصلاحات ارضی که براساس آن به هر دهقان بی زمین سی جریب زمین توزیع می‌گردید، با حضور نیروی نظامی شوروی به افغانستان درشش جدی (۱۳۵۸ هجری شمسی) در تقویت برنامه‌های حزب دموکراتیک خلق گردید و انگیزه جهاد و مقاومت را در برابر دولت مارکسیستی مضاعف گردانید. روند مهاجرت افغان‌ها به پاکستان و ایران، نادیده گرفتن اعتقادات و فرهنگ مردم افغانستان از طرف حکومت کمونیست اعلان جهاد را در مقابل روس‌ها و حکومت طرفدار روس در افغانستان آغاز شد.

## ۵- چگونگی شکل‌گیری احزاب کمونیسم در افغانستان

بعد از جنگ جهانی دوم، اعلامیه منشور سازمان ملل متحد، مبنی بر احترام به حقوق اساسی بشر، باعث گردید محمد ظاهر شاه تغییراتی را به لحاظ سیاسی در

سطح داخلی و خارجی به وجود آورده حکومتش را با معیارهای آن سازمان همسو نموده به این منظور عضویت سازمان ملل متحد را کسب کرده محمدهاشم‌خان را، که شخصی مستبد بود، از صدارت خلع و شاه محمودخان را در نهم ماه مه ۱۹۴۶ به نخست‌وزیری منصوب می‌نماید. تحولات دیگری به وجود می‌آید؛ از آن جمله، آزاد کردن زندانیان سیاسی و تفویض بعضی از پستهای دولتی به آنان اعلام دموکراسی، پایان دادن به انحصار زبان پشتو و ترویج مجدد زبان فارسی دری از طریق چاپ کتب درسی آموزشگاهها، صدور اجازه نشریات و فعالیتهای مطبوعات غیردولتی، و آماده‌سازی زمینه‌های انتخابات در بلدیة (شهرداری) و مجلس شورا. در این برهه احزابی مانند ویش زلمیان (جوانان بیدار)، حزب وطن به رهبری میرغلام‌محمد غبار و حزب خلق به رهبری دکتر عبدالرحمن محمودی و اتحادیه محصلین و... به فعالیت پرداختند. نشریات غیردولتی مانندانگار، ندای خلق، وطن (نیلاب)، (ولس) و (آیینه) برای تحکیم دموکراسی و راه‌اندازی تظاهرات و اعتصابات در پوهنتون (دانشگاه) کابل، که شعار اکثریت آنها قانونگرایی و شاهی مشروطه بود، انتشار یافتند (سنگلاخی، ۶). در میان دانشجویان افغانی اندیشه‌های مارکسیستی، اسلامی، مائوویستی در جریان تحصیل این دانشجویان شکل گرفته بود مثلاً اندیشه‌های اخوانی در میان دانشجویان دانشگاه کابل بیشتر وقتی تقویت گردید که اکثریت استادان دانشگاه شرعیات دانشگاه کابل که تحصیل کرده مصر بودند و با اندیشه‌های اخوان المسلمین آشنایی کامل داشتند تقویت شد.

هم چنین افرادی که احزاب کمونیستی را شکل دادند عده زیادی از محصلینی افغانستانی جهت تحصیل به روسیه اعزام کردند و به اندیشه‌های کمونیستی آشنایی

پیدا کردند. استبداد سیاسی حاکم در افغانستان باعث شد تا افراد تحصیل کرده در بازگشت خود را مکلف به تغییر جامعه افغانستان دیده احزاب را شکل بدهند تا از این طریق بتواند به اهداف سیاسی خود در افغانستان دست پیدا کند. احزاب کمونیستی نیز از جمله احزابی بودند که اکثریت شان در دوره مشروطیت یا همان دهه دموکراسی در افغانستان شکل گرفتند.

### الف- حزب دموکراتیک خلق افغانستان

این حزب در یازدهم جدی (دی ماه) ۱۳۴۳ اولین کنگره خود را در کابل و در منزل نورمحمد تره‌کی برگزار کرد. اعضای برجسته آن عبارت بودند از نورمحمد تره‌کی، ببرک کارمل، میر اکبر خیبر، سلطانعلی کشتمند، صالح محمد زری، غلام دستگیره، محمدطاهر بدخشی، نوراحمد نور، دکتر شاه‌ولی، عبدالکریم میثاق، سلیمان لایق، محمدحسن باریق شفیعی، حفیظ‌الله امین، محمد اسماعیل دانش، عبدالحکیم شرعی جوزجانی و ظاهر افق. در آن کنگره کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل آن حزب انتخاب شدند. حزب مذکور از نظر ایدئولوژی معتقد به مارکسیسم بود، باعث ویرانه‌هایی شد و زمینه‌ساز تجاوز شوروی بود (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۶۷).

### ب- جریان ستم ملی

این جریان منشعب از حزب دموکراتیک خلق می‌باشد که در رأس آن محمدطاهر بدخشی بود. حزب دموکراتیک خلق، در نتیجه تفکرات مارکسیستی، تضاد جامعه افغانستان را تضاد طبقاتی می‌داند؛ اما ظاهر بدخشی معتقد بود که در افغانستان هنوز طبقات شکل نگرفته است؛ تضاد جامعه تضاد قومی می‌باشد و حاکمیت

دیرینه یک قوم بر اقوام دیگر ستم، ستم ملی، است. از این‌رو، سعی داشت با شعار ملیت‌های محروم، جوانان تاجیک، ازبک، هزاره، ترکمن و را جمع نموده از سلطه قوم پشتون بر اقوام دیگر، به‌زعم خود، بکاهد. حزب دموکراتیک خلق اعتقاد به مبارزات پارلمانی و مسالمت‌آمیز داشت در حالی که حزب ستم ملی معتقد به مبارزات مسلحانه و قهرآمیز بود (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۶۷).

### ج- سازمان مترقی یا جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید)

جنبش مزبور، در حقیقت، نقطه مقابل حزب دموکراتیک خلق، حزب مارکسیست‌های پیرو مائوتسه دونگ رهبر انقلاب چین بود. این سازمان در سال ۱۳۴۴ با همت دکتر اکرم یاری، صادق‌علی یاری و شاهپور به صورت مخفی تأسیس شد. این حزب با هدف مبارزات مسلحانه و مخالفت با تره‌های شوروی و طرفداری از چین به فعالیت پرداخت و در زیر چتر هفته‌نامه شعله جاویده نشر افکار مارکسیستی و مائوئیستی اشتغال داشت. دیگر افراد برجسته این جریان عبارت بودند از مهندس انجینر محمد عثمان، دکتر رحیم محمودی، هادی محمودی، حیدر لهیب، دکتر عین‌علی بنیاد، قاسم واهب و دکتر فیض بودند. این سازمان در سال ۱۳۴۹ دچار انشعاب شد. عده‌ای هم جزوه پس‌منظر تاریخ را منتشر کردند. بقایای این جریان‌ها در افغانستان و خارج تحت عناوین گروه انقلابی خلقها، سازمان آزادیبخش افغانستان (ساما)، گروه اخگر (سرخا)، سازمان فداییان اسلام، جمعیت انقلابی زنان و انجمن مبارز افغانی در آمریکا به فعالیت پرداختند (سنگلاخی، ۲۳).

احزاب متذکره از جمله احزابی بودند که طرفدار اندیشه های کمونیستی بودند و زمینه به میان آمدن حکومت های کمونیستی را در افغانستان مهیا ساختند و قدرت را در افغانستان بدست گرفتند. همه احزاب کمونیستی در افغانستان از لحاظ سیاسی وابسته به شوروی سابق نبودند بلکه از اندیشه های مارکس پیروی می کردند اما در جریان بدست گرفتن قدرت احزاب کمونیستی بیشتر از اندیشه های مارکس به دولت شوروی وقت وابسته شدند. حزب خلق در وابستگی به مسکو در اثر کودتا قدرت را بدست گرفت و مسکو علاقه مند به نفوذ کمونیسم در افغانستان بود و زمینه مداخلات شوروی در افغانستان هموار شد.

کودتای هفتم ثور حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۳۵۷ بعد از نزدیکی داوودخان به آمریکا، کودتاچیان از دو شاخه حزب به (گروه های خلق و پرچم) تقسیم شدند. نورمحمد تره کی از جناح خلق به عنوان رئیس جمهور افغانستان معرفی گردید و پست دیگر به جناح پرچم سپرده شد. شوروی و کشورهای اروپای شرقی نخستین کشورهایی بودند که رژیم جدید را به رسمیت شناختند. از آن پس، شمار فزاینده ای از کارشناسان و مستشاران روسی وارد افغانستان شدند (سنگلاخی، ۳۴). حزب دموکراتیک خلق قرارداد بیست ساله ای با روسها منعقد کردند که، به رغم عقیده عده ای از صاحب نظران، نشانه تحت الحمایگی و ورود این کشور به جرگه اعمار شوروی بود. مردم افغانستان از بدو کودتای هفتم ثور و آشکار شدن ماهیت الحادی و ضداسلامی آن، مبارزه با رژیم کودتا و تحت الحمایه شوروی را آغاز نمودند.

حزب دموکراتیک خلق فاقد پایگاه مردمی بود و نمی توانست این بحران را کنترل و برطرف نماید. در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، حزب حاکم مستقیماً با مردم درگیر

شد و در ارتش و ادارات دولتی دست به پاکسازی زد. افسران بلندپایه و کارمندان عالی‌رتبه دولتی را برکنار نموده اعضا و هواداران خود را، که فاقد تجربه اداری، علمی و مسلکی بودند، به جای آنها گماشت. متعاقباً به بازداشت و کشتار بیرحمانه اشخاص ذینفوذ، علمای طراز اول مذهبی اعم از شیعه و سنی، روشنفکران مذهبی و مخالف حزب دموکراتیک خلق، ثروتمندان و... پرداخت. در نتیجه اختناق، فشار، کشتار وحشیانه مردم، وابستگی حزب دموکراتیک خلق به شوروی و شهرت اعضای آن به الحاد و فساد اخلاقی زمینه را برای قیام‌های مردمی در سرتاسر افغانستان مهیا کرده بود (سنگلاخی، ۳۶). اولین رییس جمهور حکومت کمونیستی نور محمد تره کی و آخرین آن داکتر نجیب الله بود که توسط طالبان به قتل رسید.

#### ۶- حکومت نور محمد تره کی

نور محمد تره کی یکی از رییس‌جمهورهای افغانستان بود که در حدود یک و نیم سال بر این کشور حکومت کرد. وی در روز هفت ثور ۱۳۵۷ه. ش. طی کودتایی خونین که منجر به سرنگونی دولت سردار محمد داوود خان گردید؛ در کابل به قدرت رسید و اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان مستقیماً از ایشان و دیگر کودتاچها حمایت کرد، دولتی که ایشان پایه‌گذاری کرد، در تاریخ افغانستان یکی از مستبدترین حکومت‌های تاریخ معاصر بود که به صورت بیرحمانه‌ترین روش مردم افغانستان را به سوی شکنجه و کشتار و قتل برد. نور محمد تره کی، فرزند نظر محمد از قریه «سره کلی» از علاقه‌داری ناوه ولایت غزنی و از خانواده‌ای کوچکی بود.

او به اعتقاد برخی از تاریخنگاران معاصر صرفاً تا صنف دوم درس خوانده است. سپس به عنوان کاتب «شرکت پشتون» در شهر قندهار موظف گردید. رییس شرکت مذکور شخصی به نام موسی خان غلجی بوده. بعد از این وظیفه مدتی در هند بریتانوی سپری می کند و بعد از برگشت از هند به عنوان «کاتب جزایی»، «ولسوالی شینکی» ولایت زابل در جنوب افغانستان مقرر می گردد. واسطهء تقرر ایشان در این سمت شخصی به نام تره کی بوده که حاکم همین ولایت بوده و نسبت قومی با نورمحمد تره کی داشته است. ایشان در آژانس باختر هم کار کرده است که واسطه تقررش در آژانس باختر شخصی به نام بینوا از اعضای «حزب ویش زلمیان» بوده است (هارون، ۱۳۷۹: ۱۶۲). او مدتی در سفارت افغانستان در واشنگتن مشغول کار شده، ولی سردار محمد نعیم خان برادر سردار محمد داوود خان دستور برگشت ایشان را به افغانستان می دهد، بعد از برگشت، تره کی دارالترجمه ای در کابل به نام دارالترجمه نور باز می کند. در سال ۱۹۶۵ م «حزب دموکراتیک خلق» را با ببرک کارمل بنیانگذاری کند (عطایی، ۱۳۸۲: ۴۵۱).

نور محمد تره کی زمانی که به قدرت رسید تلاش نمود تا طرفداران حزبی خود را در پست های مهم و کلیدی جابجای نمایند اما یکی از ویژه گی های حکومت های کمونیستی در افغانستان این بودند که وابسته گی شدید به شوروی سابق داشتند که این مسئله باعث می شد تا استقلال سیاسی افغانستان را زیر سوال ببرد. به دنبال نور محمد تره کی حفیظ الله امین به قدرت رسید.

حفیظ الله امین پس از قتل نور محمد تره کی، خط مشی را اعلام کرد که در آن هیچ مطلب تازه‌ی وجود نداشت. وی در در شش جدی ۱۳۵۸ به وسیلهٔ کوماندوهای شوروی به قتل رسید. هنگامی که حفیظ الله امین قدرت را رسماً به چنگ آورد، اوضاع افغانستان از حالت نخستین ماه‌های بعد از کودتای ثور، تفاوت‌های بسیار کرده بود زیرا مظالم و ناهنجاری‌ها و مخالفت‌های گوناگون دامن گسترده بود هزاران تن به قتل رسیده بودند، هزاران تن دیگر در زندان‌ها بودند. عده‌ی بی‌تعدادشان به شدت رو به افزایش بود، مهاجرت کرده بودند پس مسلم بود که نه تنها از تحقق برنامه‌ها و فرمان‌های ابلاغ شده حتا با همان شیوه‌های قبلی خبری نبود؛ بلکه جنگ و خونریزی و ابقای قدرت در دستور کار بود. در چنان اوضاع که شیرازه‌های پیشین نیز فرو می‌پاشید، وضعیت معیشتی-اقتصادی، آموزشی و روانی جامعه شاهد یکی از دردآمیزترین لحظات بود. اگر در سال پیش و حتا در اوایل همان سال ۱۳۵۸ هنوز بخشی از مکاتب در ولایات به روی شاگردان باز بودند، و برخی مقامات حکومتی امکان و جرئت سخن گفتن از سوادآموزی و یا سروی و اصلاح اراضی را داشتند، در حکومت صده روزۀ امین چنان امکانات از دست رفته بود. ستیز با تلاش‌هایی که برای براندازی حکومت او طرح می‌شد و مقابلهٔ خونین با توسعه و تشدید مراکز مسلح مخالفین در سرتاسر افغانستان در این مرحله مشغلهٔ حکومتداری امین بود (عطایی، ۱۳۸۲: ۴۵۱).

با توجه به چنان وضعیت و مشاهدهٔ نفرت عمومی، حکومت او همه بیرحمی‌هایی را که دولت پس از کودتا مرتکب شده بود، به پای تره کی و گروه او انداخت. شعارمؤنیت، عدالت و قانونیت سر داد. کمیسیون ۱۲ نفری برای رسیدگی به

احوال زندانیان ایجاد شد. آگسا (سازمان استخبارات حکومت کمونیستی در افغانستان) که به شدت منفور و بدنام شده بود، به «کام» (کارگری استخباراتی موسسه) تغییر نام یافت. اما از آنجایی که مردم شاهد اعمال ناروای روزمره حکومت بودند و هیچ تغییری در جهت انصراف از سیاست های مستبدانه و سرکوب های خشونت بار رونما نمی شد. آن شعارها و ادعاها کاملاً بیهوده و فریبکارانه بودند. در رابطه با اتحاد شوروی نیز به رغم بی اطمینانی، سعی حکومت امین این بود که بر نیازهایی که شوروی در افغانستان داشت اتکا کند. این بود که تا آخرین لحظه حیات نیز از درخواست کمک ابا نورزید. امین در واقع بدون توجه به آن بخش از مصالح شوروی که حزب و دولت یک پارچه را برای تحقق اهداف خود در افغانستان می خواست، شوروی را می ستود و پشتیبانی اش را برای خویش مطالبه می نمود. گره اصلی جنجال امین و شوروی در این نکته نهفته بود. در نتیجه حکومت حفیظ الله امین از پشتیبانی مردم محروم شده بود و شورش ها و مخالفت ها، زمینه های سقوط او را در چشم انداز می نهاد و در خفا سران اتحاد شوروی نیز مشغول کندن قبر او بودند. تلاش های «ک.گ.ب» و تشبثات سران حزبی و نظامی برای از میان برداشتن امین یکی از ویژگی های دیگر آن صد روز است. این بود که او در حالی که دیگر تکیه گاهی نداشت، چشم دریافت کمک به سوی شوروی داشت. مقامات شوروی هم تا آخر چنان خواست های او را نه نگفتند. ادعای مبنی بر تلاش او برای هم پیمانی و اتکا به امریکا، با واقعیت آرمان های شوروی گرای و عملکردهای که او تا شش جدی در معرض نمایش نهاده است، غلط محاسبه می شوند. حکومتی که مخالفت پاکستان و ایران را به شدت برانگیخته بود، نه زمینه سیاسی و نه امکان عملی تکیه بر آنها را داشت. حکومت حفیظ الله

امین تکیه گاه دیگری هم نداشت که به آن روی بیاورد. اگر باری حفیظ الله امین، اندکی از سفره دل پردرد نزد سفیر کیوبا در کابل گشوده بود، غافل از آن بود که آن سفیر گزارش او را به زودی به گوش مقامات ماسکو می‌رساند سرانجام امین را از میان برداشتند.

پایان کار حکومت حفیظ الله امین در واقع آغاز تجاوز شوروی به افغانستان بود صاحب نظران براین نظر هستند که شوروی ها نگران افغانستان بودند که مبادا در دام امریکایی ها بیفتد از این جهت تلاش کردند تا امین را از میان بردارد و زمینه را برای به میان آوردن حکومت ببرک کارمل آماده ساختند.

ببرک کامل رئیس جمهور پیشین افغانستان در سال ۱۹۲۹م. متولد شد و تحصیلات خود را در مدرسه آلمانی‌های کابل و سپس دانشگاه کابل به پایان رساند. وی از جوانی وارد فعالیت‌های سیاسی شد و با گرایش به کمونیسم، به دلیل فعالیت‌های کمونیستی و مبارزات مخفی علیه رژیم پادشاهی ظاهر شاه، در دهه ۱۹۵۰م. به مدت پنج سال را در زندان به سر برد. با این حال وی از سال ۱۹۵۶م. به مدت ۱۷ سال در مجلس افغانستان موسوم به لویه جرگه عضویت داشت. ببرک کارمل در سال ۱۹۶۵م. حزب خلق افغانستان را تأسیس کرد و پس از ائتلاف این حزب با حزب پرچم در سال ۱۹۷۷م. او معاون دبیرکل این ائتلاف گردید. کارمل در زمان حکومت دولت نورمحمد ترکی به سفارت در برخی کشورهای بلوک شرق فرستاده شد اما با کودتای دیگری به فرماندهی حفیظ الله امین، از بازگشت به افغانستان خودداری کرد. ولی چون روس‌ها به حفیظ الله امین، که در صدد نزدیکی به امریکا و ایجاد تعادلی در روابط افغانستان با شرق و غرب بود، بدگمان شدند، موجبات

سرنگونی او را فراهم آوردند و طی کودتای ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹م. ببرک کارمل را به جای حفیظالله امین بر اریکه قدرت نشاندند. آغاز حکومت کارمل در افغانستان با اشغال نظامی این کشور توسط قوای ارتش سرخ شوروی همراه بود.

مقام های حزبی و دولتی شوروی که تصمیم گیرندگان تهاجم به افغانستان بودند، هرگز نگفتند که فرستادن ببرک کارمل از شوروی به کابل، جزء برنامه تهاجم بود. برخلاف گفتند که شورای انقلابی ج.د.ا خواهش فرستادن قوای نظامی را برای رفع تجاوز بر کشور شان نمود. مردم افغانستان را پس از کودتای ثور به مخالفت برانگیخته بود، در زمان ریاست کارمل و حضور قوای شوروی بیشتر شد. در حالی که سران شوروی چنان پنداشته بودند که با برکناری امین و رفتن کارمل و حضور قوای نظامی، از بار دشواری ها کاسته شده و رژیم دارای پایه های مردمی خواهد شد. اما منظور جلب مردم نه تنها اندکی هم متحقق نگردید، بلکه تشنجات و تنش ها بیشتر گردید. زیرا حکومت مستبدانه حزبی، اهدافی را دنبال می نمود که در تقابل با اهداف بقیه اجزای جامعه بود. بنابراین برعلاوه پخش شبنامه ها، مظاهرات مردم شهر کابل در سوم حوت ۱۳۵۸ و متعاقب آن مظاهرات محصلان دانشگاه و مکاتب پسران و دختران کابل تبارز یافت، و جبهات مسلح نیز خود را برای جنگیدن بیشتر آماده نمودند. فرار مامورین نظامی و غیرنظامی، جوانان و خانواده های بیشمار از افغانستان افزایش یافت در نتیجه جنگی که منظوره های چون مطیع سازی، غلبه بر دشمنان و مخالفین شوروی و روسی کردن جامعه را بایست تحقق می بخشید، در برابر انبوهی از مخالفت ها رو به رو شد.

او آخرین رئیس جمهوری دولت تحت حمایت شوروی سابق در افغانستان بود که در مقایسه با سه رئیس جمهوری پیش از خود نفوذ بیشتری در میان مردم و هواداران حزب داشت. در سال ۱۳۵۴ از دانشگاه کابل در رشته پزشکی گواهینامه گرفت و در سال ۱۳۴۴ به حزب دموکراتیک خلق پیوست، به خواندن آثار مارکسیستی آغاز کرد و در سخنرانی در همایش های دانشجویی و حزبی مهارت یافت. نشریه پرچم، تنها نشریه حزب دموکراتیک خلق در آن زمان خبرهای زندانی شدن او و دیگر اعضای حزب را منتشر می کرد. اما نجیب الله در زمان کودتای هفتم ثور/اردیبهشت ۱۳۵۷، رئیس اداره امور دانشجویان دانشگاه کابل بود. وی سپس حتی نام حزب را تغییر داد و حزب دموکراتیک خلق را به حزب وطن تغییر نام داد. او جرگه بزرگی را در سال ۱۳۶۶ برگزار کرد و این جرگه قانون اساسی جدیدی را به تصویب رساند. در این قانون اساسی آزادی های زیادی برای شهروندان کشور، از جمله آزادی رسانه ها و تشکیل احزاب سیاسی تضمین شد.

احترام به دین مقدس اسلام و پیروی از آن برای دولت الزامی شد و نجیب الله حتی خود در برخی از گردهمای های مذهبی در کابل شرکت می کرد. خروج ارتش شوروی سابق از افغانستان، ۲۶ دلو/بهمن ۱۳۶۷ و کودتای نافرجام شهنواز تنی، وزیر دفاع دولت نجیب الله در ۱۶ دلو ۱۳۶۸، از مهمترین رویدادهای نظامی دوره ریاست جمهوری او شمرده می شود. نجیب الله با خروج نیروهای شوروی از افغانستان با سخنرانی های مردم پسند خود از طریق رادیو و تلویزیون دولتی با لحن صمیمانه و خودمانی تلاش کرد سیاست آشتی جویانه خود را توسعه دهد. اما گروههای مجاهدین مستقر در پاکستان و ایران این سیاست او را ناشی از ضعف

دولت کابل و نوعی نیرنگ تلقی کردند و در سال ۱۳۶۸ خورشیدی عملیات بزرگی را با هدف سقوط دولت نجیب الله در جلال آباد در شرق افغانستان آغاز کردند. ولی این عملیات با شکست مواجه شد.

در این شکی نیست که اعضای حزب دموکراتیک خلق باور به اسلام و ادیان دیگر نداشتند و خود را ماتریالیست می شمردند. این که تا چه حد به فلسفه ماتریالیستی تسلط داشتند و به آن عمل می کردند، در اینجا موضوع بحث ما نیست. در این نکته تردیدی نیست که اعضای حزب حاکم به هتک حرمت افراد و از جمله هتک حرمت افراد مذهبی دست زدند (دولت آبادی ۱۳۸۶: ۹۸).

این مسئله را باید در پراتیک و برنامه های عمل در برنامه های حزب دموکراتیک خلق و عملکرد های سیاسی آن از همان آغاز به قدرت رسیدن آن توجه کنیم، خواهیم دید که رژیم "خلقی" در ضمن تاکیدات اش بر رعایت و احترام نهادن به اسلام، کوچکترین اقدام رسمی و قانونی در محدودیت نفوذ و سلطه دین در موسسات و نهاد های عمومی جامعه انجام نداد. در حالیکه اولین قدم یک رژیم لائیک و سیکولار پیاده کردن اصل جدایی دین از دولت است. رژیم نامبرده در بسا موارد می خواست تا حقانیت عملکرد خود را از قوانین و آموزشهای اسلام بگیرد. مثلا، در فرمان شماره ۷ مربوط به مسئله ازدواج مبلغ مهریه را بر مبنای شریعت اسلامی تعیین نمود. گرچه تظاهر به اسلام خواهی با ایدئولوژی و عملکرد اعضای این حزب همخوانی نداشت، مسئله ای که همه به آن پی می بردند، اما این رژیم هیچگاه قادر به رفع این تناقض نشد و همچنان به سیاست عوامفریبانه، حتی در شرایط که اسلام به پرچم سیاسی و ایدئولوژیک اپوزیسیون مسلح کاملا تبدیل

شده بود، ادامه داد (منصور، ۱۳۹۳: ۳۸). بدین ترتیب وقتی حکومت کمونیستی بر طبل اصلاحات کوبید حکومت کمونیستی نمی‌توانست در جامعه سنتی افغانستان جای پا باز نماید و در نهایت مردم بر علیه حکومت کمونیستی دست به قیام زدند که در نتیجه حکومت کمونیستی بساطش از افغانستان برچیده شد. ساختار جامعه افغانستان نقش مهم را در شکست حکومت کمونیستی ایفا نمودند.

#### ۹- مذهب و قومیت در افغانستان

جمعیت در افغانستان از دو مذهب اسلامی سنی و شیعه پیروی می‌نماید از لحاظ ترکیب جمعیتی بیشترین پیروان مذهب اهل سنت در میان اقوام چون پشتون، تاجیک و ازبک وجود دارد اقلیت‌های دیگری نیز وجود دارند که پیرو هر دو مذهب شیعه و سنی می‌باشند. هم‌چنان بیشتری پیروان مذهب تشیع در میان قوم هزاره وجود دارد گرچند هزاره‌ها نیز پیرو مذهب سنی می‌باشند اما اکثریت جمعیت قوم هزاره پیرو مذهب تشیع می‌باشد. تسخیر قدرت دولتی توسط حزب دموکراتیک باعث گسست بی‌سابقه در بین قدرت دولت و اسلام در افغانستان شد. برخلاف، حزب دموکراتیک توسط اکثریت افغان‌ها دولت‌های اسلامی در بخارا، خیوه و قوقند را از بین برده و آنها را تحت نفوذ حکومت کمونیستی قرار داد. لذا جهاد مسلح مردمی به مقابل رژیم حزب دموکراتیک، حامیان شوروی آن و در مخالفت با سیاست‌های ضد اسلامی آنها برانگیخته می‌شود.

رژیم حزب دموکراتیک پس از گرفتن قدرت، به دستگیری هزاران عضو مظنون جوانان مسلمان (مخالف دراز مدت آنها در دانشگاه‌ها و تظاهرات خیابانی در جریان سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) و اعضای خانواده‌های روحانی و افراد

وارسته در سراسر کشور، زندانی نمودن و شکنجه آنها بحیث دشمنان بالقوه انقلاب آغاز میکند. جوانان تعلیم یافته اسلامی مشرب در این فضای ترس و بی امنیتی مقام های حکومتی را ترک کرده و به خانه بر میگردند تا روستاها و وادی های خود را با گرفتن سلاح به مقابل رژیم کمونیست تنظیم و دفاع کنند. با بدتر شدن امنیت، کتله های بزرگ خانواده های شهری و روستائی با ترس از زندگی خویش با پای پیاده فرار کرده و در کشورهای همسایه پاکستان و ایران پناهنده میشوند. در این زمان یکتعداد رهبران جنبش جوانان مسلمان مانند برهان الدین ربانی، گلب الدین حکمتیار و احمد شاه مسعود که در دوره داود (۱۹۷۳ - ۱۹۷۸) از کشور رانده شده بودند، در تبعید در پشاور پاکستان زندگی می کردند. احمد شاه مسعود به خانه خود در وادی پنجشیر بر میگردد تا مقاومت را تنظیم کند، سایرین نیز در پشاور و کویت پاکستان یا مشهد ایران در پشتیبانی مقاومت، به تنظیم مهاجرین (جنگجویان پناهنده) میپردازند (شفق، ۱۳۹۴: ۴۶).

درسگیری نادرست چپ از تقویت اسلام و اسلامی شدن جنبش و برداشت نادرست از نقش سیاسی و اجتماعی دین به انحراف راست در برخورد به دین و به مبارزه ناقص با اسلامیسیم کمک کرد. احترام نهادن به ایدئولوژی جبهه مخالف و میدان دادن به تهاجم فکری آن، در عمل معنی جز نفی فلسفه وجودی خود تعبیری دیگری در پی ندارد. چپ از لحاظ فکری در برابر ارتجاع مذهبی در موضع دفاعی قرار گرفت و با کوتاه بینی و با شیوه پوپولیستی گمان می کرد این تنها راه نجات از مخمصه ای است که در آن گیر کرده است. تبیین تئوریک چپ از مذهب در این مقطع مخلوطی از یک درک ماتریالیسم میکانیکی و برداشتی آتئیستی از مسئله بود. تا آنجا ئیکه به درک ماتریالیسم میکانیکی از موضوع بر می گردد، چپ

به این باور بود که پیدایش و بقای مذهب ریشه در نابرابری اجتماعی و اقتصادی دارد، و تا زمانی‌که این عامل مادی تغییر نکند، هر گونه مبارزه با افکار و باورهای مذهبی عبث است.

کمونیست‌ها وقتی در افغانستان به قدرت رسیدند شعارهای ضد دینی سر دادند در مدارس و مکاتب اکثریت استادان باورمند بر ارزش‌های مارکسیست بودند و همان شعار مشهور مارکس را که می‌گفت دین افیون ملت‌ها است تکرار می‌کردند. چنانچه تذکر رفت بعضی از اعضای گروه‌های چپی دین را نتیجه خرافه پرستی مردم می‌دانستند و باورمند بودند و وقتی پایگاه اقتصادی مردم تغییر کند باورهای دینی مردم نیز تغییر خواهد کرد اما در افغانستان نتیجه بر عکس بود به میزانی که کمونیست‌ها در افغانستان شعارهای ضد دینی سر دادند به همان میزان در میان مردم عکس‌العمل ایجاد گردید و مردم در مقابل کمونیست‌ها حساس‌تر گردیده و بر مبارزات خود تشدید بخشیدند.

#### ۱۰- عدم شکل‌گیری پایگاه اجتماعی کمونیستی در افغانستان

کمونیست‌ها در افغانستان دارای پایگاه اجتماعی نبودند و خلاف باورهای اسلامی افغانستان قرار داشت. برخلاف بعضی از کشورهای اروپای شرقی و بعضی از کشورهای آسیای میانه کمونیسم در افغانستان یک پدیده نو جدید بود از جانب دیگر کارگزاران رژیم کمونیستی در افغانستان تلاش نمودند تا با شدت بیشتر همراهی مردم برخورد نمایند که این عمل نیز باعث شد تا عکس‌العمل‌های بیشتر در میان مردم ایجاد شود که در نتیجه مردم افغانستان بر علیه کمونیست قیام نموده و حکومت کمونیستی را در افغانستان سقوط دادند (دولت آبادی، ۱۳۸۶: ۸۷).

میلیون‌ها افغانستانی مسلمان در آن زمان به هیچ عنوان آماده پذیرش افکار کمونیستی نبود، زیرا آنها به خوبی از طرز اندیشه‌های این نظام و پیامدهای آن آگاه بودند. تلاش برای تغییر افکار مردم به حدی از سوی سردمداران نظام کمونیستی به سرعت انجام می‌شد که ناگزیر برخی علمای دینی به پا خواسته و رسماً بر ضد این نظام تبلیغات را آغاز کردند. تسریع تبلیغات از سوی عوامل نظام، سبب آغاز اغتشاشات داخلی شد که با واکنش‌های تند دولت کمونیستی کابل مواجه شد و دست‌کم هزاران عالم دینی، بزرگ قومی و متنفذین به زندان‌ها و سیاه‌چال‌های «پلچرخی» کابل انداخته شد.

#### ۱۱- شکل‌گیری گروه‌های جهادی در مبارزه با استعمار شوروی و آمریکا

از شاخصه‌های بارز دیگر جامعه افغانستان این است که مردم افغانستان در تاریخ سیاسی خود هیچ‌گاه زیر بار استعمار نرفته‌اند گرچند در مدت کوتاه افغانستان تحت حمایت خارجی‌ها قرار گرفته است اما حکومت‌های دست‌نشانده در افغانستان دوام نیاورده بلکه به زودترین فرصت از میان رفته است. مردم افغانستان در تاریخ سیاسی خود نشان داده است که هیچ‌گاه سرسازش با قدرت‌های بیرونی و استعمارگر نداشته است همین مورد در رابطه به شکست حکومت کمونیستی در افغانستان نیز صدق می‌نماید مردم افغانستان کمر بستند و نگذاشتند تا شوروی افغانستان را اشغال نماید و در نهایت امر موفق شدند به کمک مجامع بین‌المللی شوروی‌ها را از خاک افغانستان بیرون نمایند (فرهمنده، ۱۳۹۳: ۸۹).

مشکل اساسی حکومت کمونیستی در افغانستان در اینجا نهفته بود یعنی حکومت به میان آمده وابستگی شدید به شوروی داشته و استقلال عمل نداشتند مردم نیز

این حکومت را به چشم حکومت دست‌نشانده می‌دید و در نهایت حاضر به همکاری نمی‌گردیدند و این یکی از چالش‌های عمده حکومت کمونیستی در افغانستان به حساب می‌رفت.

تقلید، وابستگی و انقیاد از شوروی در طول حاکمیت حزب دمکراتیک خلق و توسط رهبران و حاکمان حزب، سیر فزاینده و رو به گسترش داشت. با گذشت هر روز که این وابستگی و انقیاد بیشتر می‌شد؛ فاصله و بیگانگی رهبران حزب مذکور از مردم و جامعه عمیق‌تر می‌گردید. یکی از مشاوران شوروی در حکومت حزب دمکراتیک خلق هرچند بعد از فروپاشی امپراتوری شوروی، تصویر این فاصله و بیگانگی رهبران حزب دمکراتیک خلق را از مردم اینگونه ترسیم می‌کند: «رهبران حزب (تره‌کی، امین، کارمل و نجیب) همواره میکوشیدند به نمایندگی از خلق سخن گویند و درحرف تمایل داشتند نشان دهند که به خاطر منافع آن جانفشانی می‌کنند. درعمل از مردم دور بودند. اندیشه‌های خود را از راه زور درعمل پیاده می‌ساختند. دولتی را که بوجود آورده بودند، با نیروی سرنیزه و اختناق در کشور سرپا ایستاده بود. آنها خود از خلق بیگانه بودند، مردم آنها را برنگزیده بودند. درپیشگاه مردم مسئول و پاسخده نبودند. انتقاد نا پذیر بودند. صرف تابع فراکسیون حزبی، قوم، قبیله و گروه خود بودند و همچنان از الطاف شوروی برخوردار بودند (لیاخفسکی، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

احزاب اسلامی که مخالف اندیشه‌های کمونیستی بودند را نمی‌توان عامل جداگانه فرض نمود در واقع احزاب بخش از مردم افغانستان بودند که با اندیشه‌های اسلامی جهاد را در مقابل حکومت کمونیستی در افغانستان اعلان نمودند اما از

جانبی دیگر احزاب به عنوان موتور های متحرک اجتماعی که در واقع جامعه افغانستان را بر علیه حکومت کمونیستی بسیج نمود نقش مهم را در شکست حکومت کمونیستی در افغانستان بازی نمودند اگر احزاب اسلامی در افغانستان شکل نمی گرفتند می توان این مطلب را تصور نمود که شکست حکومتی کمونیستی در افغانستان ناممکن به نظر می رسید. از جانب دیگر وقتی شوروی ها در افغانستان به حمایت از حکومت کمونیستی در افغانستان حمله نمودند مجاهدین که در واقع برخواسته از بطن احزاب جهادی بودند نقش مهم را در بسیج مردم بر علیه روس ها و حکومت کمونیستی افغانستان بازی نمودند. از جانب دیگر احزاب به عنوان کانال ارتباطی میان مردم افغانستان و کشور های کمک کننده نقش بازی نمود. کشورهای که مخالف شوروی سابق بودند از طریق احزاب به مسلح ساختن مردم در قریه و قصبات افغانستان پرداختند تا جایی که در اواخر حکومت کمونیست ها وقتی دولت مجاهدین تشکیل شد یکی از علت های که در واقع مجاهدین در به میان آوردن یک دولت باثبات ناکام گذاشت وجود انبارهای سلاح ومهمات بود که در قریه و قصبات افغانستان جابجا شدند و گروه های مخالف دولت مجاهدین از این انبارهای اسلحه استفاده نموده ودولت مجاهدین را نیز محکوم به شکست نمودند.

## ۱۲- اختلاف درونی احزاب کمونیستی در افغانستان

احزاب کمونیستی وقتی در افغانستان به میان آمدند در میانه راه به دام افکار قومی و قبیله ای گرفتار آمدند قبلا نیز تذکر به عمل آمد که افغانستان دارای جامعه قبیله ای می باشد و اکثریت مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از دیدگاه قومی به آن

دیده می‌شود. کمونیست‌ها نیز وقتی به فعالیت‌های خود در افغانستان شروع کردند عده‌ای از آنها به دلیل آنچه آنها زیاده‌خواهی بعضی از رهبران خود می‌دانستند از حزب خودشان انشعاب نموده و حزب جداگانه را تاسیس نمودند (دولت آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

اولین بار کمونیست‌ها فعالیت‌های حزبی خود را شروع کردند حزبی را بنام خلق تاسیس کردند و بعد از آنکه دچار اختلافات درونی شدند بخش از اعضای این حزب انشعاب نموده و حزب دیگری را بنام پرچم تاسیس کردند. دو پارچه شدند کمونیست‌ها باعث شد تا از قدرت هردو حزب طرفدار اندیشه کمونیستی کاسته شود. به باور عده‌ای از نویسندگان افغانی عمیق شدن اختلافات میان اعضای حزب خلق در واقع عده‌ای از اعضای این حزب را عقده‌ای ساخت که همین اعضا در زمان جهاد همراهی مجاهدین که در واقع مخالف سیاسی کمونیست‌ها بودند همکاری نمودند. که در واقع روی موفقیت‌های مجاهدین تاثیر اساسی داشت (منصور، ۱۳۹۳: ۹۹).

### ۱۳- عوامل بیرونی تاثیرات جنگ سرد در افغانستان

حمله سال ۱۹۷۹ شوروی سابق به افغانستان برای حمایت از رژیم کمونیستی نوپای این کشور موجب واکنش بسیاری از کشورها و تحریم گسترده بازیهای المپیک ۱۹۸۰ مسکو توسط بسیاری از کشورهای غربی گردید. تجاوز شوروی منجر به درگیری طولانی چریک‌های مسلمان (تحت حمایت ایالات متحده و کشورهای دیگر) با ارتش شوروی شد که تا پایان دهه ۱۹۸۰ ادامه داشت. در سال ۱۹۷۹

متحدین ناتو که از استقرار موشک‌های هسته‌ای میان برد اس‌اس-۲۰ نگران بودند توافق کردند که به مذاکرات محدودسازی سلاح‌های راهبردی ادامه دهند تا تعداد موشک‌های هسته‌ای مورد استفاده را محدود کنند؛ درعین حال آنها تهدید کردند که اگر مذاکرات شکست بخورد، ۵۰۰ دستگاه موشک کروز و « پرشینگ » را در آلمان غربی و هلند مستقر می‌کنند. این مذاکرات به شکست محکوم شد. استقرار برنامه‌ریزی شده « پرشینگ » با مخالفت شدید و گسترده افکار عمومی اروپا مواجه شد و در چند کشور اروپایی تظاهرات بی‌سابقه‌ای رخ داد. موشک‌های « پرشینگ » از ژانویه ۱۹۸۴ در اروپا مورد استفاده قرار گرفتند. استفاده از آنها در آغاز اکتبر ۱۹۸۸ متوقف شد.

در واقع مجاهدین در افغانستان نمی‌توانستند بدون همکاری آمریکا به پیروزی برسند اما با آن هم پاکستانی‌ها و امریکایی‌ها تلاش می‌نمود تا از طریق استفاده از گروه‌های شورشی به اهداف خود در افغانستان دست پیدا نمایند (اعتبار، ۱۳۹۵: ۶۷).

آمریکا تحت رهبری ریگان، افغانستان را با موشک‌های ضد هوایما تامین کرده و مجاهدین در رسانه‌های بین‌المللی بحیث جنگجویان مقدس و رزمندگان آزادی توصیف می‌گردند. افراد مسلمان و سازمان‌های اسلامی در سراسر جهان تشویق و دعوت میشوند تا در جنگ به مقابل شوروی در افغانستان بپیوندند. عبدالله عزام واعظ و رهبر مقاومت مشهور اردنی- فلسطینی به این دعوت لبیک گفته و مکتب خدمات برای استخدام جوانان مسلمان از شرق میانه، امریکا و اروپا برای جهاد در افغانستان را تاسیس میکند. اسامه بن لادن، فعال ثروتمند سعودی، به ایجاد بیت

الانصار (خانه کمک کنندگان) در پشاور می‌پردازد که هدف آن کمک به جهادی‌های فراملی است.

#### ۱۴- حمایت آمریکا از گروه‌های مجاهدین

رقیب غربی شوروی اما در این میان نخفته بود، آمریکای که منتظر فرصت برای شکست رقیب شرقی خود بود، با تسلیح برخی مجاهدین در این کشور نفوذ پیدا کرد. آمریکا ضمن تجهیز حتی در راستای سازماندهی جبهه‌های انقلاب افغانستان نیز نقش بازی کرد، تا اینکه توانست مهره‌های خود را حاکم بر وضع برخی مناطق افغانستان کند. مجاهدین که توسط آمریکا تسلیح می‌شد با مجاهدین که با پول و دارایی خود سلاح به دست گرفته بودند، آخرین همسو با نظام کمونیستی «دولت دکتر نجیب» را شکست دادند. پس از شکست کمونیسم نیز افغانستان آرام نگرفت، نفوذی‌های آمریکا به هر شکلی که توانستند مانع استقرار نظام اسلامی شدند تا اینکه زمینه حضور طالبان را فراهم کردند. شکست نظام کمونیستی به ارزش خون دست‌کم یک میلیون افغان و ویرانی اکثر مناطق افغانستان تمام شد.

آمریکا و شوروی در افغانستان جای پا باز نموده و کشور های منطقه را تهدید نموده و از این طریق منافع امریکا را به خطر بیندازد. از این جهت امریکایی‌ها تلاش کرد تا گروه های مجاهدین را تجهیز نمود تا بتواند شوروی هارا در افغانستان زمین گیر نماید. کمک‌های آمریکا در واقع نقش مهم را در شکست شوروی و حکومت کمونیستی افغانستان انجام داد. امریکایی‌ها پول های هنگفت را به مصرف

رساندند و مجاهدین را تمویل مالی نمودند انواع سلاح هارا در اختیار مجاهدین قرار دادند تا بتوانند شوروی هارا در افغانستان زمین گیر نمایند.

تقویۀ نظامی پاکستان، «اسلامیزه کردن» پاکستان، تسلط او بر بخش وسیعی از سازمان های جهادی و تعقیب سیاست سلطه جویانه در افغانستان، بازتاب اعلام جهاد علیه کفار در کشورهای عربی و گسیل جنگجویان غربی به سوی پاکستان و جبهات جنگ داخل افغانستان، مجاهدین بدون حمایت های آمریکا و کشور های دیگر که مخالف سیاست های شوروی بودند به سختی می توانستند به پیروزی برسند اما کمک های امریکا و دیگر کشور های مخالف کمونیسم پیروزی مجاهدین را بیمه نمود. مجاهدین با پول و سلاح های هنگفت که از طرف کشور های مخالف شوروی در یافت می نمودند توانستند حکومت کمونیستی را در افغانستان از میان بردارند و نیروهای نظامی شوروی را که به حمایت از حکومت کمونیستی در افغانستان حمله نموده بود مجبور به عقب نشینی نمودند. حمایت های بین المللی از گروه های مجاهدین و دامن زدن به فرهنگ قبیله ای و نبود نخبه گان ملی و افراط گرایی و اقتصاد سیاسی وابسته، در واقعبستگی اقتصادی افغانستان به کشور های قدرت مند در واقع زمینه های بی ثباتی را در افغانستان مهیا ساخته و مانع شکل گیری دولت با ثبات در افغانستان می گردد.

### نتیجه گیری

یافته های این پژوهش نشان می دهد که شکل گیری حکومت کمونیستی در افغانستان، در بستری از گسست های اجتماعی، قومی و مذهبی و بدون توجه به بافت سنتی و دینی جامعه، زمینه ساز بحران مشروعیت شد. در این بین انتقال قدرت

به یک حزب مارکسیستی و اجرای شتاب‌زده برنامه‌های ایدئولوژیک، جامعه‌ای را که آمادگی پذیرش چنین تحولی نداشت، وارد چرخه‌ای از مقاومت و بی‌ثباتی ساخت. نادیده گرفتن باورهای مذهبی و فرهنگی مردم و اتکای بیش از حد به حمایت خارجی، پایه‌های اجتماعی حکومت را تضعیف کرد و آن را در برابر واکنش‌های مردمی آسیب‌پذیر ساخت.

سازمان‌یابی نیروهای اسلامی و شکل‌گیری جریان‌های جهادی، واکنشی مستقیم به سیاست‌های ایدئولوژیک و سرکوبگرانه حکومت کمونیستی بود. مقاومت مردمی، گسترش ایدئولوژی جهادی و بسیج نیروهای مذهبی در برابر دولت و حامیان شوروی، به تدریج زمینه‌های سقوط این نظام را فراهم آورد. با این حال، این بسیج گسترده، به دلیل فقدان انسجام نظری و ساختاری، نتوانست به ایجاد یک نظم سیاسی پایدار پس از فروپاشی حکومت کمونیستی منجر شود.

همچنین باید گفت که نقش بازیگران خارجی در تعمیق بحران افغانستان انکارناپذیر است. حمایت‌های گسترده ایالات متحده و برخی کشورهای منطقه از مجاهدین، در کنار مداخله نظامی اتحاد شوروی، افغانستان را به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ بدل ساخت. این مداخلات اگرچه در کوتاه‌مدت به تضعیف و شکست نظام کمونیستی انجامید، اما در بلندمدت به تقویت فرهنگ نظامی‌گری، وابستگی سیاسی و گسترش شبکه‌های بنیادگرا منجر شد.

ساختارهای سیاسی مبتنی بر شکاف‌های قومی - مذهبی و نبود یک نظام نمایندگی فراگیر، مانع شکل‌گیری دولت ملی مقتدر گردید. همان‌گونه که در مقاله اشاره شده،

پیوند میان ایدئولوژی‌های وارداتی، رهبری‌های اقتدارگرا و ساختار انتخاباتی مبتنی بر هویت‌های قومی، به بازتولید بنیادگرایی و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای انجامیده است. در نتیجه، افغانستان پس از سقوط کمونیسم نیز از چرخه بی‌ثباتی و جنگ داخلی رهایی نیافت.

در نهایت، می‌توان گفت که تجربه حکومت کمونیستی و شکل‌گیری مجاهدین در افغانستان، نمونه‌ای از تقابل ایدئولوژی‌های مدرن وارداتی با ساختارهای سنتی جامعه‌ای چندقومیتی و مذهبی است؛ تقابلی که در غیاب نخبگان ملی، اقتصاد مستقل و نهادهای پایدار سیاسی، به تداوم بی‌ثباتی انجامیده است. بر این اساس، هرگونه تلاش برای بازسازی سیاسی افغانستان در آینده، ناگزیر از توجه هم‌زمان به انسجام ملی، نظام نمایندگی فراگیر، کاهش وابستگی خارجی و مدیریت شکاف‌های هویتی خواهد بود.

## منابع

۱. اندیشمند، اکرام. (۱۳۸۳) سالهای تجاوز و مقاومت. پشاور: انتشاران پیمان.
۲. دولت آبادی، بصیراحمد، (۱۳۸۶) تاریخ احزاب سیاسی در افغانستان، تهران، انتشارات عرفان.
۳. دولت آبادی، بصیراحمد، (۱۳۸۷) شناسنامه افغانستان. تهران: عرفان. چاپ اول.
۴. طنین، ظاهر، (۱۳۷۸) افغانستان در قرن بیستم، انتشارات عرفان.
۵. سیف زاده، سید حسین، (۱۳۸۰) اصول روابط بین الملل، تهران: نشر میزان.
۶. عطایی، محمد ابراهیم، (۱۳۸۳) نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان، مترجم: جمیل الرحمان کامگار، کابل: انتشارات میوند، چاپ دوم.
۷. عظیمی، محمد نبی، (۱۳۷۶) سیاست و اردو در افغانستان، پشاور: اریک.

۸. فرهنگ، میرمحمدصدیق، (۱۳۷۴) افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد؛ انتشارات درخشش.
۹. گریفیتس، مارتین، (۱۳۹۱) نظریه روابط بین الملل برای سده بیست و یکم، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۰. مارسدن، پیترو، (۱۳۸۷) طالبان، جنگ و نظم نوین در افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران؛ نشر مرکز.
۱۱. مرشایمر، جان، (۱۳۹۰) تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴) تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. مورگنتا، هانس جی، (۱۳۷۹) سیاست در میان ملت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
۱۴. منصور، عبدالحفیظ، (۱۳۹۳) موانع توسعه سیاسی افغانستان (باتاکید بر عوامل اجتماعی و فرهنگی) کابل: انتشارات سعید.
۱۵. هارون، داوود خان (۱۳۷۹) در چنگال ک. ج. ب، مترجم: حامد، مرکز نشراتی میوند، چاپ دوم.
۱۶. مبارز، عبدالحمید، (۱۳۷۷) تحلیل واقعات سیاسی افغانستان از ۱۹۱۹م تا ۱۹۹۶م، پشاور، انتشارات میوند، سباکتابخانه، چاپ دوم.
۱۷. لیاخفسکی، الکساندر، (۱۹۹۸) توفان در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، کابل: انتشارات سال.
۱۸. کاتب، فیض محمد، (۱۳۹۰) سراج التواریخ، تهران: انتشارات عرفان.
۱۹. فرهنگ، محمد صدیق، (۱۳۸۶) افغانستان در پنج قرن اخیر، انتشارات سعید، کابل.
۲۰. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۸) گونه شناسی جنبش های اسلامی در قرن بیستم، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۱. شبیر، محرم علی، (۱۳۹۳) موانع توسعه سیاسی افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی در دانشگاه پیام نور کابل.

۲۲. شبیر، محرم علی، (۱۳۹۵) نقش امریکا در به میان آوردن دولت مدرن در افغانستان، روزنامه صدای شهروند، بامیان، شماره ۳۸.
۲۳. شفیق، محمد رضا، (۱۳۹۴) عوامل مدخله پاکستان در امور افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی در دانشگاه پیام نور کابل.